

پیامبر اکرم (ص):

هیچ رنج و درد و اندوه و حتی نگرانی خاطری به مؤمن نمی رسد جز اینکه خداوند، پیدان گناهاش را می زداید.



سخن روز

حکمت نامه پیامبر اعظم (ص)، جلد ۸

نگاره

سمت درست تاریخ



طراح: صالح کاهانی



سید ابراهیم

کسی بود که

تمام وجودش

را نه برای

«نمایش» بلکه

برای وظیفه و

«تکلیف» پای

کار آورد. در

واقع شهادت

اجر نتایج

نیود، اجر و

پاداش نیت

خالص، تلاش

شبهانه روزی و

جهادی بود که

البته با نگاه و

طراحی برای

نتیجه آراسته

شده بود

↑

↻

نقل قول

شرایط فیلمنامه نویسی در کشورمان خوب است

من شرایط فیلمنامه نویسی را در کشور بسیار خوب و مناسب می بینم؛ شرایطی که از نظر من روز به روز بهتر هم می شود. از آنجایی که اساس سینما فیلمنامه نویسی است بنابراین اگر کسی بتواند در این رشته رشد خوبی داشته باشد، به طور حتم با درآمد خوبی مواجه می شود، اما شرط این درآمد خوب، کارآمدی و کاردرستی است. راجع به این حرفه باید سنجیده باشد تا خروجی مناسبی هم داشته باشد. حتماً کلاس های فیلمنامه نویسی برای موفقیت در این زمینه بسیار مؤثر است. اگر آموزش ها قالب اصولی داشته باشد می تواند در نهایت یک فیلمنامه نویس حرفه ای تربیت کند. البته اولویت بعدی پس از آموزش اصولی، علاقه و استعداد و ایده پردازی خود فرد است. با ترکیب همه این معیارها، یک فیلمنامه نویس خوب از کلاس های آموزشی خارج می شود. باید به این نکته توجه اساسی شود که آموزش نباید فقط در قالب تئوری باشد، بلکه باید به شکل عملی هم قدر را وارد جریان کند.



بخشی از گفته های انسیه شاه حسینی، کارگردان و فیلمنامه نویس سینما در مهر

یادداشت

یکی از بهترین عناصر زیر این آسمان را از دست دادیم!

هزینه اش کارآمدی هم دارد؟ یا فقط مسئولین استانی آمارهای درست و غلط را جلورئیس جمهور قطار می کنند و جواری نشان می دهند که ایشان خوششان بیاید! «فرق داشت. انکار ضرب و تقسیم ما آن که ما شین حساب به دست گرفته فریق دارد! انکار غیر از اعداد ما اعداد دیگری را هم جمع و ضرب می کنند. عدد حاصل از نیت و تلاش جهادی را به توان می رسانند. صداقت را ضرب می کنند. اطاعت از امر ولی را چندبار ضرب و جمع می کنند. صبر در برابر توهین را در پراکنش می گذارد و بعد ضرب می کنند. نمی دانم! شاید صرف نتیجه را هم زیرادیکال ببرد! اگر ماشین حساب دست ما بود...

این ها و صدها مثال دیگر فقط گفته ها بوده که برای خدا انجام داد و اجرش را گرفت و ما...! اما باید بالاتر رفت! آنچه که مس وجود را به طای شهادت تبدیل می کند نگفته هاست! نگفته ها از کسالت های شدید متوالی چند وقت اخیر که ناشی از حجم و سرعت کار بوده و چندباری ایشان را بشدت زمینگیر کرده بود! نگفته ها از وضع و اوضاع زندگی مادرش. نگفته ها از سفر با پول شخصی و هواپیمای عمومی به قصد زیارت و دیدار مادرش! نگفته ها از مجاهدت شبانه روزی در روزهای تعطیل و غیر تعطیل! نگفته ها از دغدغه برای اطاعت از نحو احسن از امر ولی. نگفته ها از شب بیداری ها و نگرانی ها برای درهای مردم. نگفته ها از اشک و آه و توسل چاشنی خدمت! او هزاران هزار نگفته دیگری که حتماً بسیاری از آنها هیچ وقت هم گفته نخواهد شد! بار دیگر برلم مسلج شد، فارغ از اینکه تراز تجاری ما چه قدر بالا و پایین شد، فارغ از اینکه پایه پولی و استقرارش از بانک مرکزی چطور پیش رفت، فارغ از اینکه چی دی پی چند همت صعودی و نزولی شد، فارغ از تمام این نتایج - که در جای خود حتماً باید بررسی شود و آقا هم ایشان را به صفاتی همچون کارآمد و با کفایت زینت دادند - سید ابراهیم کسی بود که تمام وجودش را نه برای «نمایش» بلکه برای وظیفه و «تکلیف» پای کار آورد. در واقع شهادت اجر نتایج نبود، اجر و پاداش نیت خالص، تلاش شبانه روزی و جهادی بود که البته با نگاه و طراحی برای نتیجه آراسته شده بود. برای همین است که گفته ام، شهید رئیسی عزیز نان نیتش را خورد و تمام قد برای رضایت مردم هر آنچه را در چنته داشت، گذاشت.

کم نیستند کسانی که چارت و جدول بکشند و با چهارتا فرمول آماری و شبه آماری عملکرد بیهیته را حساب کنند و نسخه ها تجویز کنند! اما آنچه ایشان را به عنصری تبدیل کرد که ولی اش بگوید «یکی از بهترین ها در زیر آسمان را از دست دادیم» این فرمول های زمینی یا بهتر بگوییم صرف این فرمول های زمینی نبود! راستی آقا گفتند یکی از بهترین عناصر زیر این آسمان از دست رفته و آسمان این را به خوبی می دانست! به نظر من، آن ایهود و متانتی که به من نشان داده بود تظاهری بیش نبوده! چراکه آسمان هم بعد از آن گاهگاهی گریست...

دست و دلم به قلم نمی رفت... سوزهای زیادی بود برای نوشتن اما حس و حالی برای این نبود که دست به قلم بگیرم و مخلص کلامت این باشد که او رفته است و تمام! به خاطر دارم در آن لحظه های پرتحیر و مملو از انهام اولیه که حیرت و بغض دست و بال را بسته بود، جور همه جسم را چشم می کشید و وزن این تن را پنجره ای که به آن تکیه داده بودم!

نگاه به وسعت آسمان آبی که با آرامش و متانت، هم خورشید و لطافت آبی رنگ را در آغوشش پذیرفته و هم در دور دست ها پاره پاره های ابری سیاه را در میانه دامان خود جای داده بود حقیقتاً آرامش بخش بود. آسمان با هیبت و عظمت هرچه تمام تر خود نمایی می کرد و از آن طرف فکر و خیال های خودی و بی خودی نمی گذاشت از این دریای آرام لذت ببرم. الحق که این حجم از لطافت و آرامش در آن لحظه های پرتنهاب انکار آبی روی آتش بود. اگر می شد حتماً به جای پنجره به آسمان تکیه می زدم!

در این میان، هی با خودم کلنجار می رفتم که مگر هواشناسی را چک نکرده بودند؟ مگر می شود چی بی اس آتن ندهد؟ مگر می شود آن دو بالگرد سالم برسند؟ یعنی نمی شد تاج کوه را رد کند؟ مثلاً امکان نداشت اینطور و آنطور بشود و هزاران فکر و خیال دیگر که مصداق تام و تمام تلاش عبث بود! ولی دقیقاً به همین سعی و تلاش حتی عیب نیاز داشتیم! اگرچه نگاهم دوخته به چشمان آسمان بود اما انکار آسمان هرچه ضجه می زد که نگاهت را از زمین بردار، گوشم بدهکار نبود! در زمین دنبال جواب می گشتم اما گویا مشت آسمان پرتز از این حرف ها بود...

همینطور خیره خیره به این دریای عظمت می نگریستم و دنبال پاسخ که نه، توجیهی برای خودم نبودم که بپذیرم! سخت بود اما شد! وقتی نگاهم غرق آسمان شد انکار جرعه جرعه از وقارش به من هم نوشاند! فکری به ذهنم خطور کرد! گویا اکسیر آسمان متجلی شد و غم و اندوه جایش را با حسرت و آه عمیق تری عوض کرد! غبطه جای خودش را با غم جای خالی رئیس جمهور که دیگر باید تلاش کرد تا بتوان به او گفت شهید، عوض کرد! حالا باید بگویم خوشا به حالت! غبطه از اینکه بین چطور او فرمول بازی را فهمید و برد! بین چطور از این دو دوتا چهارزای ساده ما زد شد و به روی ما هم نیابرد! بین چطور وقتی می خواستیم مثلاً به قول خودمان واقع گرا باشیم و با پرستیژ ادبیات پرفورمنس و کی پی ای را به خورد بیدگری می دادیم، ایشان چطور نان نیتش را خورد و رفت! چطور درگیر بازی ما نشد و خودش همه صداقت و توانش را وسط گذاشت و بازی را برد! او همه مهم تر، ببین که ما ماندیم!

دقیقا در همان لحظه هایی که همه انگ نمایشی بودن به او زدند انکار خدا جور دیگری کنشور انداخته! انکار حساب و کتاب خدا با آنها (یا ماها) فرق داشت! چرتکه خدا با ماهایی که می گفتیم «خب سفر استانی به نسبت



امروزه مردم قیمت همه چیز را می دانند ولی ارزش هیچ چیز را نمی دانند.

تصویر دوربین گری
اسکار وایلد

درنگ

نگاهی به کتاب های مثبت صفر و فواید آنها

پژوهشگران می گویند نوزادان در ماه های نخست، جهان پیرامون خودشان را به صورت سایه هایی ناواضح می بینند و یک سال طول می کشد تا آنها بتوانند اطراف خود را آن طور که هست ببینند. اما در این بین بزرگسالان چه کاری می توانند بکنند؟ کتاب ها و اشکال سیاه و سفید می تواند باعث رشد و تکامل قدرت دیداری نوزادان شود. اما فقط حس بینایی این زار رابطه با جهان نیست، تقویت حس های دیگر نوزاد هم می تواند باعث رشد هوش و پیوند بهتر او با جهان شود.

تهیه و انتشار کتاب برای نوزادان نیاز به دانش و مواد خاص دارد. همچنین تولید کتاب های سفید و سیاه، کتاب های حمام و پارچه ای طی سالیان اخیر توسط ناشران انجام می شد. اما اکنون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به عنوان یکی از مراجع مهم انتشار آثار برای کودکان و نوجوانان در این سال ها برای نوزادان کتابی تولید نکرده بود که دلیل آن نیز توجه و تمرکز روی گروه های مخاطبش در کتابخانه های کودک و نوجوان بود. اکنون در این بین به تعداد انگشت شمار، کتاب هایی برای پیش از دبستان یا به قول خودش گروه سنی الف تولید کرده بود.

در سال های اخیر ایده گروه بندی سنی بر اساس روانشناسی رشد زیر سؤال رفت چراکه این گروه بندی سنی تحولات اجتماعی و محیط را به طور جدی در نظر نمی گرفت. از طرفی ضرورت تعامل بیشتر با خانواده باعث شد کانون به گروه های سنی دیگر هم توجه کند و بیشتر از همه اینها اهمیت آموزش در سال های نخستین تولد در تنوع و تولید بیشتر کتاب برای نوزادان مؤثر بود. اگر سواد را فقط روخوانی و نوشتن تلقی کنیم، آموزش آن را به مدرسه موکول می کنیم. اما یافته های جدید نشان می دهد که خوب شنیدن و خوب گوش کردن، رکن مهم و زیربنایی در آموزش هستند.



کتاب ها و

اشکال سیاه

و سفید

می تواند

باعث رشد

و تکامل

قدرت دیداری

نوزادان شود.

اما فقط

حسن بینایی

با ارتباط

بازار رابطه

جهان

نیست،

تقویت

حس های

دیگر نوزاد

هم می تواند

باعث رشد

هوش و پیوند

بهتر او با

جهان شود

این ایده و اهمیت سال های طلایی در رشد مغز باعث شد که کانون هم به انتشار کتاب برای نوزادان ببیندیشد و حالا اولین مجموعه این کتاب ها به بازار آمده است. همچنین مواد شکل دهنده این کتاب ها باید مورد توجه بیشتری قرار بگیرد. کتاب های این گروه سنی اما و گراهایی هم دارند، از جمله این که استحکام لازم را داشته باشند تا به راحتی بتوان آنها را در اختیار نوزادان قرار داد.

اگر والدین نوزاد خود را در آغوش بگیرند و کتابی مخصوص او در دستش بگذارند، تجربه ای شگفت انگیز از چگونگی واکنش او به تصاویر را خواهند دید که این کار باعث پیوند عاطفی محکم تری بین آنها و نوزادان خواهد شد. بدین ترتیب نوزاد کتاب را زیر و رو می کند و در این فرایند جهت ها را هم یاد می گیرد.

«خواندن با خانواده» ایده درخشانی است که بخشی از آن با تولید کتاب برای نوزادان محقق خواهد شد. کتاب های نوزادان یا همان مثبت صفر گامی برای پیوند نوزاد با خانواده است. سال ها پیش نادر ابراهیمی گفته بود کتاب یک کالی مصرفی است و کودک حق دارد آن را پاره کند. اما اکنون تنوع مواد استاندارد در انتشار کتاب مانع پاره شدن کتاب می شود. همچنین نظریه ها هم با تحولات اجتماعی تغییر پیدا می کنند. به هر حال انتشار کتاب پارچه ای توسط یک ناشر سابقه رویداد مبارکی است.

عکس نوشت



بخشی از جواهرهای فرهنگی هر قوم و داری را می توان در صنایع دستی شان یافت. از آن جمله می توان به جاجیم بافی اهالی لرستان اشاره کرد. جاجیم نوعی پارچه است که با تکنیک بافتی متفاوت از دیگر منسوجات دلیل نقوش به نام تار روبا جاجیم باف تولید می شود، از جمله خصوصیات این شیوه بافت آن است که بر خلاف دیگر منسوجات دیگر منسوجات نقش ها در آن به واسطه تارها ایجاد می شود به همین دلیل نقوش جاجیم در طول این دستاراف و به موارات تارهای آن به وجود می آید.

عکس: میراث ایرا



سخن روز



سخن روز



سخن روز



سخن روز



سخن روز